زهرا نژادبهرام
عضو شورای پنجم شهر تهران

تبعیض؛ نقطه آغاز و پایان شهر

تبعیض واژه‌ای بسیار خاص است و آن را در طول تاریخ همواره مشاهده کرده‌ایم؛ آنچه امروز به‌عنوان «تبعیض در شهر» درباره‌اش می‌خوانیم، با آن روبه‌رو هستیم و مشاهده‌اش می‌کنیم، تصویر مدرن ادبیات تبعیض است که در فرهنگ، سیاست، اجتماع و حتی در نگرش‌ها و رفتارهای ما شکل گرفته و امروز در چهره شهرها به اشکال مختلف قابل مشاهده است؛ به طوری که از تبعیض کاربری گرفته تا تبعیض اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی، مصادیقی عینی در درون شهرها دارند.

در حوزه کالبد شهر، اگر بخواهیم از تبعیض سخن بگوییم، می‌توانیم به جداسازی بین حاشیه شهرها، بافت‌های فرسوده و بخش‌های تازه‌تأسیس، بین توزیع امکانات و منابع بین شهروندان، بین بهره‌وری از ظرفیت‌های موجود در شهرها، بین شهروندان دارای سلامت جسمانی یا فیزیکی با شهروندانی که سلامت جسمی و فیزیکی آنها به دلایلی برایشان محدودیت ایجاد کرده و از آنها تحت عنوان افراد دارای معلولیت نام برده می‌شوند، اشاره کنیم و می‌توانیم تبعیض سنی بین شهروندان در بهره‌گیری از ظرفیت‌های شهری، شهروندان سالمند، شهروندان کودک و... در درون شهرها را مثال بزنیم. می‌توانیم از تبعیض جنسیتی بگوییم و امکاناتی را برشماریم که برای زنان در مقایسه با مردان فراهم است... . می‌توانیم از امنیت در شهر بگوییم که برای زنان کم‌رنگ است یا از نبود ظرفیت‌های لازم برای بهره‌گیری از فضای عمومی شهری برای زنان و درواقع نوعی جداسازی و جدایی‌گزینی (ترویج جداسازی و جدایی‌گزینی) برای نپذیرفتن زنان در فضای عمومی بگوییم که همین مسئله در تبعیض سنی هم وجود دارد؛ چراکه ما نمی‌خواهیم فضای عمومی را در اختیار سالمندان یا کودکان قرار بدهیم و این به نوعی کنارگذاشتن شهروندانی است که دارای معلولیت هستند. این نگاه تبعیض‌آمیز بین شهروندان ساکن شهر با شهروندانی است که در حاشیه شهرها یا در بافت‌های فرسوده یا محلات کم‌درآمد شهری زندگی می‌کنند و به عبارتی، تعریف افق شمال و جنوب در درون شهرها و توزیع ناعادلانه خدمات است.

مجموعه‌ای از این عوامل، شکلی از شهر را به وجود آورده که در جای‌جای آن، تبعیض قابل مشاهده است. بخش بزرگی از این تبعیض، برجای‌مانده از افکار و نگرش و رویکردهایی است که مدیران، برنامه‌سازان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران نسبت به سیاست‌گذاری‌های شهری اتخاذ می‌کنند. بخش بزرگی از این قضیه، برگرفته از رفتارهای بالا به پایینی است که بین شهروندان وجود دارد. این نوع تبعیض، نوعی برتری‌بینی را با خودش به همراه دارد و درواقع نوعی مقابله جدی با عدالت است؛ یعنی می‌شود گفت نقطه مقابل عدالت، مسئله تبعیض است.

تبعیض، اعتماد را هدف گرفته و کاهش اعتماد منجر به کاهش تفاهم عمومی می‌شود و کاهش انسجام و همبستگی اجتماعی و کاهش کارآمدی نهادی را ایجاد می‌کند و کاهش دغدغه عمومی را به وجود می‌آورد و درنهایت سبب‌ساز کاهش تفاهم عمومی می‌شود و مجموع اینها سرمایه اجتماعی را در درون شهرها هدف قرار می‌دهد. این نوع تبعیض علاوه بر ظرفیت‌های جنسیتی، اجتماعی، کالبدی و فرهنگی به‌روشنی در تصویرسازی ما از شهر برای خودمان، قابل مشاهده است. شما در ورودی شهرها نوع دیگری از زندگی را مشاهده می‌کنید؛ درحالی‌که در بطن شهرها، شکل دیگری از زندگی جاری است.

احساس تبعیض، تجربه‌ای ویژه را برای کسانی که مورد تبعیض واقع می‌شوند، به وجود می‌آورد. این تجربه، منجر به جدایی‌گزینی آنها می‌شود و آنها ترجیح می‌دهند که از فضایی که به آنها اعمال تبعیض می‌کند، جدا شوند و به‌نوعی در درون حلقه‌های درونی خود قرار بگیرند. این حلقه‌های درونی می‌تواند شامل خانواده باشد، می‌تواند حلقه‌های قومی را در بر گیرد و می‌تواند ریشه در حلقه‌های فکری و طبقاتی یا حتی حلقه‌های آموزشی داشته باشد و این، ساکنان شهر را به شکل حلقه‌های منفصل و جدا از یکدیگر قرار می‌دهد. این جدایی‌گزینی‌هاست که موجب تخریب انسجام اجتماعی می‌شود؛ تعامل مشترک درون شهرها را از بین می‌برد و شهر به‌عنوان یک کلیت، هویتش را از دست می‌دهد؛ شاید از نظر کالبدی بتوان اسم آن را شهر گذاشت؛ ولی تعامل اجتماعی، ارتباطات انسانی و همبستگی عمومی مدنظر بین شهروندان یک شهر، با این جدایی‌گزینی و حلقه‌های منفصل در درون شهر، از هم می‌پاشد و هویت شهر زیر سؤال می‌رود.

تبعیض نقطه آغازین و به‌نوعی نقطه پایانی مفهوم شهر است. نقطه آغازین است برای اینکه تمام ناکامی‌های عرصه‌های اجتماعی، همه از تبعیض شروع می‌شود. نقطه پایان است، به دلیل اینکه با کاهش همه این موارد، مفهوم تبعیض بازتولید می‌شود و این بازتولید، منجر می‌شود که ایده خودبرتربینی و بزرگ‌بینی در قالب رفتارها و تقدس‌های اجتماعی و در قالب برنامه‌ریزی و توزیع منابع موجود در درون شهر، شکل خود را به روشنی نشان دهد.

عنصری که می‌تواند تبعیض را مورد هدف قرار دهد و آن را دچار شکست کند، «رواداری» است؛ یعنی بعد از مفهوم اعتماد، بحث رواداری قرار می‌گیرد. اعتماد به همه شهروندان عاملی است که می‌تواند به کاهش مسئله تبعیض کمک کند. وقتی ما به یکدیگر اعتماد می‌کنیم؛ یعنی یکدیگر را قبول داریم. درواقع منی که مورد تبعیض واقع شده‌ام، به شما اعتماد می‌کنم و این نشان می‌دهد که قبول دارم که دارید در برنامه‌ریزی و در توزیع منابع، عادلانه رفتار می‌کنید. وقتی شما به من اعتماد کنید؛ یعنی می‌خواهید آن حالت بالا به پایین و نگرش جدایی‌گزین را از من دور کنید و من را در کنار خودتان ببینید.

بعد از عنصر اعتماد، بحث «رواداری» قرار می‌گیرد. رواداری یعنی پذیرش حق دیگران. یعنی همان‌قدر که من در این شهر سهیم هستم و حق دارم، شما هم سهیم هستید و حق دارید؛ یعنی همان‌قدر که یک مرد حق دارد از امکانات شهری برخوردار باشد، یک زن هم می‌تواند از همین مواهب برخوردار باشد. همان‌قدر که من نیاز به آرامش دارم و همان‌قدر که من نیاز به امنیت دارم، او هم نیاز به امنیت دارد. همان‌قدر که من از شهر سهم دارم، او نیز سهم دارد. اینجاست که رواداری مفهوم می‌گیرد و اینجاست که می‌تواند تبعیض را نشانه بگیرد و آن را دچار شکست کند. همان‌قدر که من باید از امکانات آموزشی شهر استفاده کنم، شما هم باید استفاده کنید. اگر نوعی از معلولیت در وجود شما وجود دارد، همان‌قدر که من به‌عنوان یک فرد سالم باید از فضاهای عمومی شهری برخوردار باشم، شما هم باید از این فضاها بهره ببرید. همان‌قدر که یک آدم بزرگسال باید از شهر استفاده کند، یک کودک هم باید بتواند از شهر استفاده کند؛ بنابراین مفهومی به نام مناسب‌سازی معنا پیدا می‌کند و دیگر به‌عنوان یک امر فانتزی دیده نمی‌شود. وقتی بحث مناسب‌سازی مطرح می‌شود، بودجه لازم برای آن تدارک دیده می‌شود، نه اینکه آن را به‌عنوان یک پروژه کنار گذاشته‌شده در صندوقچه مصوبات نیمه‌کاره، حل‌نشده و استفاده‌نشده در آرشیو مصوبات شورای شهر یا در آرشیو تصمیم‌گیری‌های مدیریت شهری بگذاریم.

آنجا که مبحث امنیت اجتماعی درون شهر (امنیت از منظر اینکه فرد نه احساس ناامنی بکند و نه واقعا ناامنی برایش وجود داشته باشد) مطرح می‌شود؛ بحث رفع فضاهای بی‌دفاع شهری مثل موضوع مناسب‌سازی به صندوقچه مصوبات شورای شهر و مدیریت شهری ارجاع داده نمی‌شود. آنجا که بحث حمایت از کارآفرینی زنان مطرح می‌شود، آنجا موضوعیت پیدا می‌کند و باز مصوبه‌اش در صندوقچه قرار نمی‌گیرد. برنامه پنج‌ساله سوم توسعه شهری به‌عنوان یک دستورالعمل کاری در کنار مدیران و تصمیم‌سازان قرار می‌گیرد و مفهومی به نام جداسازی و جدایی‌گزینی و از ما بودن و از شما بودن در شهر معنا پیدا نمی‌کند... و اینجاست که ما می‌توانیم تبعیض را کنار بگذاریم و تا زمانی که این اندیشه نگاه بالا به پایین، این جدایی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران ساری و جاری باشد، تبعیض را تا ادامه حیات شهری با خودش همراه می‌کند و زمانی می‌تواند متوقف بشود که مفهوم اعتماد و رواداری و مفهومی همسان را در حقوق شهروندی برای همه شهروندان (جدا از تفاوت‌های سنی تا تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های اقتصادی و کالبدی و اعم از مرکزنشینی یا حاشیه‌نشینی، بافت فرسوده‌نشینی تا مدرن‌نشینی) در بر گیرد و فرصت‌های تازه‌ای برای رشد و بالندگی شهر ایجاد کند.

باور کنیم که مفهوم شهر بدون انسان‌هایش، یک مفهوم جغرافیایی است که هیچ هویتی ندارد. شهر زمانی معنا پیدا می‌کند که آدم‌ها در آن حضور داشته باشند و این آدم‌ها زمانی می‌توانند با هم و در کنار هم زندگی کنند، وقتی موفق می‌شوند مفهوم شهروندی را متولد کنند و به شهر معنا دهند که با هم و در کنار هم انسجام داشته باشند، همراه هم باشند، تعامل داشته باشند، دغدغه عمومی مشترک، تفاهم و همبستگی اجتماعی داشته باشند. و زمانی می‌توانند به این چشم‌انداز برسند که در شهر احساس تبعیض نداشته باشند.

واکاوی موقعیت اجتماعی خدمات شهری از شمال تا جنوب شهر؛
امکانی برای کاهش گسست طبقاتی یا خدمتی برای سرمایه‌داران؟

تهران شهر فاصله‌ها

نورا حسینی: «بابت کم‌شدن فاصله شمال تا جنوب شهر خدا را شکر می‌کنم»؛ این جمله‌ای بود که محمدباقر قالیباف، شهردار وقت تهران در سال پایانی فعالیتش بیان کرد. او معتقد بود توسعه خطوط مترو آن‌هم از جنوب شهر به مناطق شمالی شهر تهران نمادی از کاهش فاصله شمال تا جنوب شهر است. قالیباف بارها در سخنانش مطرح کرد که یک دهه برای کاهش شمال تا جنوب پایتخت تلاش شده است و کاری در شهرداری انجام نشده که اولویت آن از جنوب شهر شروع نشده باشد. «امکان دارد بعضی بگویند در این دوره مدیریت شهری به جنوب شهر توجه نشده اما احتمالا آنها تازه از راه رسیده‌اند و فرصت نکرده‌اند که در جنوب شهر قدم بزنند تا ببینند چه خبر است».

در دوره پنجم مدیریت شهری نیز کاهش فاصله شمال و جنوب یکی از اولویت‌های مدیریت شهری بود. آنها اصلاح در اسناد بالادستی و تغییر در بودجه‌نویسی را برای حل این شکاف دنبال می‌کردند. مدیران کنونی شهر هم معتقدند توسعه تهران، کاریکاتوری و نامتوازن بوده و آنها هم به دنبال راهکارهایی برای کاهش فاصله‌ها در تهران هستند.

کارشناسان و جامعه‌شناسان شهری می‌گویند مسئله «کاهش فاصله شمال تا جنوب شهر» از چهار دهه گذشته مطرح شده است. برای آنکه مدیران شهری به این هدف نیز جامه عمل بپوشانند، اقداماتی هم انجام داده‌اند. مثل آنکه یک پادگان قدیمی در جنوب شهر را به یک فرهنگسرا تبدیل کردند. یا آنکه با ساخت بزرگراه امام علی عنوان شد که دیگر دسترسی به مناطق شمالی شهر به‌راحتی برای ساکنان محلات جنوبی شهر امکان‌پذیر است اما سؤال اینجاست که آیا اساسا امکان کاهش فاصله شمال تا جنوب شهر بدون ایجاد تغییرات اساسی در ساختار جامعه ممکن است؟

مطالعات و پژوهش‌ها با موضوع مشکلات مجموعه شهری تهران نشان می‌دهد آلودگی هوا، ترافیک، بافت فرسوده، حاشیه‌نشینی، ناامنی و تکدی‌گری و کودکان کار، تهدید محیطی، عدم تطابق نیازها و زیرساخت‌های شهری، مشکلات مدیریتی و بی‌هویتی و همچنین بی‌نظمی شهری اجتماعی ۱۰ آسیب جدی است که به شهر تهران به دلیل تمرکز جمعیتی بر آن وارد شده است. البته در این مطالعات سرمنشأ اصلی این مشکلات رشد نامتوازن جمعیت مناطق شهری رسمی (شهرهای اطراف پایتخت) و غیررسمی (سکونتگاه‌های خودرو) واقع در حریم شناخته شده است.

در بررسی‌های منتشرشده، اولین مسیر تبدیل‌شدن به یک شهر خوب مجهزشدن شهر به یک سیستم حمل‌ونقل مناسب و باکیفیت است. به این معنا که از یک سو شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی باید متناسب با نقاط تمرکز سکونت و مراکز اشتغال در پایتخت توسعه پیدا کند و از سوی دیگر ازدحام ترافیکی در خیابان‌ها رفع و در مقابل آن مسیرهای پیاده‌رو و ویژه عبور دوچرخه در مناطق مرکزی شهر باز شود. همچنین در یک شهر خوب ارتباط خطوط مترو با اتوبوس تقویت می‌شود و دولت و شهرداری به توسعه شبکه اتوبوس‌رانی به جای تأکید بر مترو با توجه به محدودیت‌های مالی و اعتباری تمایل بیشتری دارند.

مسیر دوم دستیابی به یک شهر خوب کاهش آلودگی هوا و برقراری محیط پاک است. مطابق با بررسی‌ها مهم‌ترین عامل آلودگی هوا در شهرهای بزرگ از جمله تهران تولید و استفاده از خودروی شخصی است؛ ازاین‌رو باید شهروندان با مکانیسم‌های تشویقی و سلبی به استفاده از حمل‌ونقل عمومی هدایت شوند.

دارابودن ساکنان سالم سومین مسیر رسیدن به یک شهر خوب است، این در حالی است که در اغلب شهرهای بزرگ دنیا ازجمله تهران بسیاری از شهروندان به انواع بیماری‌های مزمن گرفتار هستند. مجهزبودن یک شهر به یک مرکز شهر فعال نیز مسیر چهارم است. مطابق با تحقیقات این مجموعه، در شهر خوب مرکز شهر فعالی وجود دارد که در آن فعالیت‌های فرهنگی، مدنی و تجاری انجام می‌شود. مهم‌ترین ویژگی چنین مرکز شهری که بتواند پویایی و سرزندگی‌اش را حفظ کند، ایجاد ترکیب ویژه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی، مدنی، تجاری، هنری، اداری و حتی مسکونی است.

علاوه بر این، دسترسی آسان به چنین مرکزی از مناطق حومه به کمک سیستم حمل‌ونقل عمومی از مهم‌ترین ضروریات حیات آن است. همچنین ایجاد امکان پیاده‌روی بازدیدکنندگان در مرکز شهر مزیت دیگری است که باعث پویایی و سرزندگی چنین مرکزی می‌شود.

فضاهای عمومی سبز و پارک‌ها نیز در یک شهر خوب خوش‌منظره، جزء منابع تفریحی محسوب می‌شوند و با بافت‌ها ترکیب می‌شود و امکان تجمع عمومی را فراهم می‌کند به‌همین‌دلیل پنجمین مسیر تبدیل‌شدن یک شهر آشفته به یک شهر خوب هستند. در حقیقت در یک شهر خوب این فضاها مکان‌هایی برای احساس آرامش و برقراری ارتباط میان ساکنان هستند.

مسیر دیگر ایجاد واحدهای همسایگی سرزنده است؛ چراکه در یک شهر خوب سازمان‌ها و مؤسسات عمومی مانند مدرسه‌ها، مراکز خلاقیت و کتابخانه‌ها، نقش ستون نگهدارنده محله را بازی می‌کنند و امکانات و خدمات روزمره مانند فروشگاه، بانک و رستوران در فاصله نزدیک و با دوچرخه یا به صورت پیاده در دسترس است.

هفتمین مسیر دستیابی به شهر خوب حذف تفکیک طبقاتی جامعه در شهر است. در این شهر با توسعه محله‌های فقیرنشین در جنوب شهر مقابله می‌شود. آخرین مسیر تبدیل تهران به یک شهر خوب نیز تنظیم بازار مسکن است که مطابق با بررسی‌های انجام‌شده از دو کانال قابل دستیابی است. اول آنکه خانوارهای ساکن پایتخت بتوانند انتخاب مناسب و معقولی برای خرید یا اجاره واحدهای مسکونی پیدا کنند و دوم آنکه الگوی ساخت‌وساز متناسب با بعد خانوار و کوچک‌شدن آن و همچنین متناسب با توان اقتصادی خرید آنها تغییر کند. ضمن آنکه جغرافیای ساخت‌وساز در مناطق بیست‌ودوگانه بر حسب حجم تقاضا در مناطق مختلف تعیین شود.

شهر تهران برای رسیدن به یک شهر خوب حداقل باید این هشت مسیر را طی کند. حسین ایمانی‌جاجرمی استاد دانشگاه و پژوهشگر و جامعه‌شناس معتقد است که کاهش فاصله شمال تا جنوب شهر نیازمند ایجاد دگرگونی اساسی در ساختار جامعه است و نمی‌توان با تغییر ظاهر و کالبد شهر بدون توجه به ساختارهای کلان جامعه این فاصله را کاهش داد.

او در گفت‌وگوهایی که با این موضوع با رسانه‌ها داشته گفته است: کاهش فاصله شمال تا جنوب ممکن نیست چون در شهرهایی که براساس بازار آزاد اداره می‌شوند، معمولا عواملی مثل موقعیت مکانی، شهرت یک محله و... سبب می‌شود ساکنین آنها دچار تفاوت‌های محله‌ای و منطقه‌ای شوند؛ بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم این قطب‌بندی‌های فضای اجتماعی شامل بالاشهر، میان‌شهر و پایین‌شهر شکل می‌گیرند که محل سکونت گروه‌های طبقه بالا، متوسط و پایین است. از این رو تا زمانی که ساختار جامعه به صورت اساسی دگرگون نشود، نمی‌توان فاصله بین محله‌های بالا و پایین شهر را کم کرد. چون ساختارهای کلان که تولید نابرابری می‌کند، جای خودش است. درواقع فضای شهری بازتاب‌دهنده یا نشان‌دهنده ساختارهای نابرابر در جامعه است؛ بنابراین با تغییر ظاهر و کالبد بدون دست‌زدن به ساختارهای کلان نمی‌توان آنها را از بین برد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت هرگونه تغییر کالبدی بدون ایجاد دگرگونی در ساختارهای کلان جامعه فقط کارهای نمایشی خواهد بود.

به گفته او از آنجایی که مسئله فقر و فقرزدایی در دستور کار سازمان‌های توسعه همچون بانک جهانی و برنامه عمران سازمان ملل قرار گرفته، این موضوع را دولت‌های محلی ازجمله شهرداری‌ها در سال‌های اخیر در برنامه‌های خود وارد کرده‌اند؛ برنامه‌هایی را اجرائی می‌کنند برای مسئله فقرزدایی که بیشتر در این خلاصه می‌شود که امکاناتی را برای این محله‌ها ببرند؛ مثلا فضاهای فرهنگی و ورزشی ایجاد کنند برای اینکه دسترسی ساکنان بیشتر شود. اما در سال‌های اخیر بیشتر روی ظرفیت‌سازی و توانمندسازی ساکنان تأکید شده؛ چون نتیجه عملکرد اولیه نشان داده است حتی با بردن امکانات چندان تغییری در اوضاع ساکنان این نوع محلات ایجاد نمی‌شود. موضوع مهم این است که ساکنان این محلات از لحاظ توسعه انسانی تقویت شوند. به این معنا که برای ساکنان این محلات، فرصت مشارکت فراهم شود، اجازه داده شود این ساکنان به امکانات آموزشی بیشتری دسترسی داشته باشند و در مرحله‌های بعد صحبت از این می‌شود که باید با یک نوع سیاست، اختلاف طبقاتی فضای شهری را به سمتی ببرد که طبقات شهری مختلف با یکدیگر تعامل بیشتری داشته باشند. برای مثال، تا اندازه‌ای مسئله سرمایه اجتماعی که معمولا محلات از نوع بسته با یکدیگر دارند از نوع ارتباطی و برون‌گرا شود.

جاجرمی در این زمینه که تغییرات در فضای کالبدی شهر مثل احداث اتوبان یا توسعه مترو و... چقدر می‌تواند در کاهش فاصله شمال و جنوب شهر مؤثر باشد نیز می‌گوید: می‌توان گفت اینها به نوعی بردن خدمات به محلات کم‌برخوردار است. اما واقعیت این است که اینها تغییری اساسی در وضعیت گروه‌های کم‌درآمد ایجاد نمی‌کند. شاید حتی اگر بخواهیم بدبینانه به موضوع نگاه کنیم، امکان دسترسی به نیروی کار ارزان‌قیمت را برای سرمایه‌داران بیشتر می‌کند. برای مثال اگر دقت کنید افرادی که بیشتر از بی‌آرتی که در اتوبان چمران ساخته شده است، استفاده می‌کنند، نیروهای کاری هستند که در شمال تهران کار می‌کنند. درواقع نوعی کمک به سرمایه‌داری بوده است؛ یعنی انتقال نیروی کار از مناطق ضعیف به مناطق ثروتمند تسهیل شده است. به تعبیری می‌توان گفت این روند به نفع گروه‌های پردرآمد بوده است تا به نفع گروه‌های کم‌درآمد. در مجموع می‌توان گفت مدیریت شهری امکان دسترسی به خدماتی را فراهم کرده، ولی در وضعیت آنها تغییر بنیادین داده نشده است.

به گفته او، از بین بردن فاصله طبقاتی و کاهش این فاصله از دست دولت محلی به تنهایی ساخته نیست و به برنامه‌های کلان در سطح ملی نیاز است که برنامه‌های دولت محلی می‌تواند مکمل آنها باشد. در ایران هم شهرداری تمام امور شهر را در دست ندارد، بنابراین نمی‌تواند به تنهایی برای ایجاد تغییرات اساسی برنامه‌ریزی کند. یک نکته را همین‌جا اضافه کنم و آن اینکه ریشه شکل‌گیری بحث کاهش فاصله شمال تا جنوب شهر به دهه ۷۰ بازمی‌گردد. تبدیل کشتارگاه قدیمی تهران به فرهنگسرای بهمن ازجمله اولین نشانه‌های آن بود. این اتفاق با شعار شهرداری تهران در آن سال همراه شد، منتها همه اقدامات در سطح خدمات خلاصه می‌شود. خدماتی در محلات جنوبی ایجاد شده است، ولی نمی‌تواند تغییری اساسی در وضعیت معیشت افراد ایجاد کند. نمی‌توان گفت شایان تقدیر نیست، اما به تنهایی نمی‌تواند فاصله‌های اشاره‌شده را تغییر دهد و کم کند یا کلا از بین ببرد.

محمدمهدی عابدی، استاد دانشگاه و شهرساز نیز در این زمینه به «شرق» می‌گوید: برای رفع تبعیض‌های شهری باید عدالت را در حوزه‌های مختلف شهر دنبال کرد؛ از فضای سبز و توسعه حمل‌ونقل عمومی تا معماری و شهرسازی. از بین بردن نابرابری‌ها تنها در حوزه کالبدی شهر تعریف نمی‌شود، اما باید دسترسی به خدمات پایه برای همه نقاط شهر یکسان باشد. حمل‌ونقل عمومی یکی از آن خدمات پایه‌ای مانند دسترسی به مراکز درمانی و... است که باید در همه نقاط تهران به یک میزان گسترش پیدا کند. گاهی دسترسی‌های خاص برای یک گروه اجتماعی، امکانات گروه دیگر را محدود می‌کند یا برخی قوانین نانوشته یک گروه از شهروندان را از امکانات شهر دور می‌کند و امکان استفاده همگان را از فضاهای عمومی شهر غیرممکن می‌کند. گاهی یک تصمیم برای رفع تبعیض، سبب‌ساز تبعیض برای دیگر شهروندان می‌شود که در این مورد می‌توان پارک‌هایی را مثال زد که ناگهان با یک تصمیم در اختیار بانوان قرار گرفتند. او به توزیع عادلانه بودجه در مناطق شهری اشاره می‌کند و می‌گوید: برای رفع تبعیض‌ها باید بر اساس نیاز هر منطقه، اولویت‌ها را مشخص کرد. ممکن است در منطقه‌ای ایجاد یک پاساژ مورد نیاز باشد، اما ایجاد همان پاساژ در یک منطقه دیگر که نسبتی هم با سطح درآمدی آن منطقه ندارد، چالش‌هایی را برای ساکنان سنتی آن ایجاد کند؛ یعنی توسعه‌ای که نسبتی با آن منطقه ندارد، مالکان آن منطقه را پولدارتر و ساکنان سنتی را مجبور به کوچ به حاشیه تهران می‌کند.

تصمیم برای رفع بی‌عدالتی‌ها باید هوشمندانه باشد؛ یعنی شمال شهر، مرکز شهر و جنوب شهر هرکدام بر اساس تعاریفی که وجود دارد، بماند و هیچ‌کدام به شکل دیگری تغییر نکند و بودجه‌ای که قرار است به این مناطق اختصاص داده شود، صرف توانمندسازی‌های اجتماعی شود. قرار نیست در همه نقاط تهران یک پل طبیعت ایجاد کنیم. برخی از پروژه‌ها برای برخی مناطق آسیب‌زا هم هست و به رفع تبعیض‌ها کمک نمی‌کند. برای رفع تبعیض باید مفهوم توسعه را بدانیم و روی توانمندشدن مردم تمرکز کنیم و تفاوت‌ها و نیازها را به درستی متوجه شویم.

مهدی اقراریان، رئیس کمیسیون نظارت و حقوقی شورای شهر تهران نیز می‌گوید: آنچه ما امروز در تهران مشاهده می‌کنیم، یک فاصله معنادار بین کیفیت زندگی در مناطق برخوردار و غیربرخوردار است که در ادبیات عامه مردم از آن به‌عنوان شمال تهران و جنوب تهران نام می‌برند. اما این شمال و جنوب تنها شمال و جنوب جغرافیایی نیست و برخی محلات مناطق شمالی تهران نیز محرومیت‌های جدی دارند.

او ادامه می‌دهد: متأسفانه پایتخت به طور متوازن شکل نگرفته و از پیش از انقلاب تا امروز، امکانات و سرمایه‌ها به سمت برخی مناطق خاص بوده که این مسئله سبب ایجاد فاصله جدی بین شمال و جنوب تهران شده است و شهرداری تهران به‌تنهایی نمی‌تواند این شکاف را پر کند؛ هرچند می‌تواند نقشی جدی و مؤثر داشته باشد.

اقراریان توجه ویژه به پایتخت را یکی از راهکارهای حل چالش‌های تهران می‌داند و می‌گوید: پاریس در فرانسه یک استثناست؛ یعنی قوانین و مقررات خاص خود را دارد و مدیران شهری اختیارات ویژه‌ای دارند که پایتخت‌بودن این تفاوت را ایجاد می‌کند.

رئیس کمیسیون نظارت و حقوقی شورای شهر تهران معتقد است در این سال‌ها گسترش تهران به سمت غرب بوده و توجهی به مناطق جنوبی نشده و این موضوع، کیفیت زندگی در جنوب پایتخت را کاهش داده است.

او تأکید می‌کند: نگاه به جنوب شهر نباید رفع تکلیفی باشد و باید به سرانه‌های بهداشتی، آموزشی، تفریحی و... توجه شود تا کیفیت زندگی در مناطق کم‌برخوردار افزایش پیدا کند. اینکه گمان کنیم با ساخت چند مال و مراکز تجاری می‌توانیم تحول ایجاد کنیم، اشتباه است و باید به مسئله زندگی، آسایش و آرامش ساکنان مناطق جنوبی توجه کرد.

سیدجعفر تشکری‌هاشمی، رئیس کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورای شهر تهران نیز معتقد است سرعت رشد سکونت در برخی از مناطق، از برنامه‌ریزی‌هایی که برای توسعه خدمات در حوزه‌های مختلف انجام شده، سریع‌تر است. برای مثال، در غرب تهران و منطقه ۲۲ سرعت رشد مسکن‌سازی و ساخت برج‌های مسکونی از سرعت رشد حمل‌ونقل عمومی در این محدوده بیشتر بوده که در طرح‌های بالادستی توسعه خطوط مترو در این مناطق دیده شده است. همچنین با تکمیل خط ۶ و ۷ و خط ۴ و خط ۱۰ مترو که به سمت غرب است، این کمبودها جبران می‌شود. سال‌هاست این خطوط در حال احداث است، اما در فاصله کوتاهی از زمان، این مناطق محل سکونت انبوهی از مردم شده‌اند.

یادداشت

عدالت و تبعیض در بودجه شهر

شکاف بودجه‌ای از شمال تا جنوب

بهروز شیخ‌رودی؛ معاون محاسبات و پایش عملکرد شورای پنجم: عدالت از مفاهیم ارزشمندی است که هریک از ما به ذهن و زبان خود در جست‌وجوی آن هستیم تا با مطالبه اجرای آن به تبعیض و نابرابری پایان دهیم و طعم شیرینش را در زندگی تجربه کنیم. آن‌گاه که ما عدالت را در پیوند با زمان، مکان، جنسیت و... جست‌وجو می‌کنیم، بیش‌ازپیش بی‌عدالتی و پایمال‌کردن حق ملموس می‌شود و ما را آزار می‌دهد. آزاری که از نبود دسترسی عادلانه به زیرساخت‌های شهری در یک محله تا نبود دسترسی به فرصت‌های برابر برای تحصیل و شغل دامنه‌اش نوسان دارد و زمینه‌های حس تبعیض را در ما تقویت می‌کند. امروز ریشه اصلی بحران‌ها را باید در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت جست‌وجو کرد. نابرابری‌ها در نواحی شهری زمینه‌ساز نابرابری و نبود تعادل در خدمات شهری، تشدید تفاوت فضایی شهرها شده است؛ این تفاوت فضایی در شهرها جدا از موقعیت جغرافیایی و ساختار اقتصادی و سیاسی، به صحنه‌ای از ناسازگاری اجتماعی بدل می‌شود که بر مبنای این شکاف و ناسازگاری نه‌تنها اجتماع انسانی بلکه فضای جغرافیایی شهر نیز طبقاتی می‌شود.

مفهوم عدالت فضایی بیش از عدالت جنسیتی، اجتماعی و اقتصادی در شهر مورد توجه بوده است و در نقطه مقابل آن عدالت در توزیع منابع مالی شهر کمتر مورد توجه مطالبه‌گران و شهروندان قرار گرفته است. این در حالی است که شاخص‌های کیفیت زندگی شهروندان بیش از آنکه متأثر از عدالت فضایی و تخصیص عادلانه کاربری‌ها به کالبد شهر باشد، از نحوه توزیع منابع مالی شهر و چگونگی هزینه‌کرد آن در شهر تأثیرپذیر است. برنامه‌ریزی و تهیه منابع براساس عدالت، با تفاسیر مختلفی بیان شده است؛ ولی آنچه در ردیف اول در تعریف عدالت قرار می‌گیرد، مشتمل بر توزیع عادلانه و رعایت برابری و مساوات در توزیع منابع و زیرساخت‌هاست که در نتیجه آن هر فردی از مزایای عمومی یکسان، بدون در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی - اجتماعی، توان مالی یا نبود آن یا انواع دیگر محدودیت‌ها در شهر امکان زندگی ایدئال خود را تجربه کند.

شورای شهر به‌مثابه اراده عموم شهروندان در اداره امور شهر در کنار وظیفه اعمال نظارت بر حسن اداره شهرداری در برابر توزیع عادلانه منابع بودجه شهرداری در جریان بررسی و تصویب بودجه شهرداری در کنار توجه به توزیع عادلانه کاربری‌های کالبدی شهر در جریان بررسی و تأیید طرح‌های هادی و جامع شهرسازی و تفصیلی مسئول است و بی‌توجهی اعضای شورای شهر به این مهم زمینه‌ساز تشدید نابرابری‌ها در شهر، نارضایتی شهروندان و پایمال‌کردن حق به شهر را فراهم می‌آورد. اعضای شورای ششم شهر تهران و زاکانی شهردار تهران بارها از «کاهش فاصله شمال و جنوب» در شهر تهران سخن گفته‌اند. یکی از اعضای شورای ششم شهر تهران در چهلمین جلسه علنی شورای اسلامی شهر تهران در تذکری خطاب به شهردار تهران گفته بود: در سال‌های گذشته شاهد عقب‌افتادگی تاریخی از پیش از انقلاب تا به امروز در فاصله طبقاتی زندگی مردم شمال و جنوب شهر بوده‌ایم. امیدواریم در بودجه شهرداری تهران با دیدن پیوست عدالت شاهد کاهش این فاصله طبقاتی باشیم. زاکانی در هفتادوپنجمین جلسه شورای اسلامی شهر تهران با بیان اینکه برنامه‌های ما آرزوهای بزرگ نبوده؛ بلکه واقعیت است، گفته بود: کاهش فاصله شمال و جنوب با بازطراحی انجام می‌شود و با جدیت دنبال خواهیم کرد. تحولات بزرگی در منطقه ۱۱ و ۱۷ انجام شده و در منطقه ۱۸ بالغ بر ۸۰۰ هکتار دستخوش مصوبات کمیسیون ماده پنج قرار گرفته است. براساس این اظهارات ما شاهد آن هستیم که اعضای شورای ششم از توزیع عادلانه منابع بودجه شهرداری تهران و لزوم توجه به پیوست عدالت در تهیه بودجه شهرداری سخن می‌گویند؛ اما در مقابل شهردار تهران محور کاهش فاصله جنوب و شمال شهر را بر عدالت فضایی از طریق بازنگری در کاربری‌های کالبدی شهر در طرح تفصیلی و طرح‌های موضعی و موضوعی را بیش از توزیع عادلانه منابع بودجه مورد توجه قرار داده است و نتیجه آن هرچه باشد، قطعا کاهش فاصله شمال و جنوب شهر نخواهد بود.

«کاهش فاصله شمال و جنوب شهر تهران» پیش از آنکه یک وعده باشد، یک شعار است، شعاری که بنایش بر دوگانه‌سازی میان شمال و جنوب شهر، برخورداران و محرومان است. طراحان این شعار بیش از آنکه به دنبال استقرار و اجرای عدالت در شهر باشند، به دنبال غوغای رسانه‌ای و جلب توجه نگاه‌ها به سوی خویش بوده‌اند و خواهند بود؛ چراکه دوگانه‌سازی شمال و جنوب بیش از آنکه دوگانه‌ای از جنس برنامه و عمل باشد، جذاب و مخاطب‌پسند است و اگر طراحان به دنبال حل مسئله عدالت در شهر بودند، به جای برجسته‌سازی دو قطب جغرافیایی شهر که اساسا می‌تواند در توزیع عادلانه امکانات شهری بی‌تأثیر باشد، از مفاهیمی مانند توزیع عادلانه امکانات و زیرساخت‌های شهری یا بهبود کیفیت زندگی شهروندان بهره می‌بردند.

قالیباف شهردار سابق تهران ۲۷ تیرماه ۱۳۹۶ در مراسم افتتاح پروژه‌های شهری منطقه ۱۹ شهرداری تهران گفته بود «به وعده‌ای که برای کاهش فاصله شمال و جنوب تهران دادم، عمل کردم» و حالا در دوره ششم شورای شهر تهران دوباره بهشت‌نشینان می‌خواهند فاصله شمال و جنوب را کاهش دهند.

اگر بودجه و اعداد بودجه را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سنجش عدالت در توزیع منابع شهر میان شهروندان در نظر بگیریم و به مقایسه نحوه توزیع منابع بودجه میان مناطق شمالی و جنوبی شهر یا مناطق توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته شهر بپردازیم، آن‌گاه واقعیت‌های عملی و نه شعارهای مقامات و مدیران شهری آشکار می‌شود. براساس بودجه سال ۱۳۹۶ شهرداری تهران و پیش از آغاز به کار شورای پنجم ما شاهد آن هستیم که سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۱۵ تهران به‌عنوان محروم‌ترین منطقه شهری تهران با رتبه توسعه‌یافتگی ۲۲ برابر با ۱۷۲ هزار تومان است و در مقابل سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۳ تهران به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین منطقه شهری پایتخت با رتبه توسعه‌یافتگی یک برابر با ۳۹۷ هزار تومان بوده است؛ یعنی در شرایطی که شهردار وقت تهران خبر از عمل به وعده‌اش در کاهش فاصله شمال و جنوب تهران می‌داد، ما شاهد آن هستیم که سرانه بودجه یک شهروند تهرانی در توسعه‌یافته‌ترین منطقه پایتخت ۱۳۰ درصد بیشتر ازسرانه بودجه شهروند ساکن در توسعه‌نیافته‌ترین منطقه تهران بوده است.

در دوره پنجم شورای اسلامی شهر تهران با درک صحیح از ضرورت عدالت در توزیع منابع همپای عدالت فضایی شاهد آن هستیم که در بودجه سال ۱۳۹۷ به‌عنوان نخستین بودجه مصوب شورای پنجم سرانه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۱۵ به‌عنوان توسعه‌نیافته‌ترین منطقه شهر را با رشد ۱۰۸ درصدی نسبت به سال ۱۳۹۶ به رقم ۳۵۸ هزار تومان رساند و همین روند را در سایر مناطق توسعه‌نیافته نیز پیگیری کرد، همچنین در ماده ۲۳ برنامه پنج‌ساله سوم توسعه شهر تهران، شهرداری را موظف کرد تا در توزیع منابع عمومی به نحوی عمل کند که فاصله شاخص برخورداری مناطق کمتر از سطح متوسط مناطق ۲۲گانه را سالانه ۱۰ درصد به سطح متوسط مناطق شهری نزدیک کند و بر مبنای همین حکم ما شاهد آن هستیم که در بودجه سال ۱۴۰۰ شهرداری تهران سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۱۵ به رقم ۷۸۸ هزار تومان رسید که این رقم برابر با ۷۰ درصد سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۳ تهران است، براساس‌این ما شاهد آن هستیم که شکاف سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن در توسعه‌نیافته‌ترین قلمرو شهری تهران در منطقه ۱۵ نسبت به سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن در توسعه‌یافته‌ترین قلمرو شهری تهران در منطقه ۳ از ۱۳۰ درصد در سال ۱۳۹۶ یعنی پایان دوره چهارم به ۷۰ درصد در سال ۱۴۰۰ یعنی پایان دوره پنجم رسیده است و مدیریت شهری پنجم در مدت چهار سال توانست شکاف عدالت در توزیع بودجه را میان توسعه‌یافته‌ترین منطقه و توسعه‌نیافته‌ترین منطقه شهر ۶۰ درصد کاهش دهد تا شهروندان منطقه ۱۵ حس تبعیض و بی‌عدالتی کمتری را تجربه کنند، این روند هرچند با میانگین سالانه‌ای بالاتر از رقم پیش‌بینی‌شده در ماده ۲۳ برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اجرا شد؛ اما برای جبران تبعیض و بی‌عدالتی در توزیع منابع میان مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته شهر کافی نبود، متأسفانه در بودجه سال ۱۴۰۱ شهرداری تهران با وجود وعده‌های اعضای شورای شهر تهران شاهد آن هستیم که شکاف سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۱۵ نسبت به سرانه بودجه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۳ تنها پنج درصد کاهش پیدا کرده است و شورای شهر نسبت به رعایت کاهش حداقل ۱۰درصدی شکاف توزیع منابع بی‌تفاوت بوده است.

البته بهشت‌نشینان در تصویب بودجه سال ۱۴۰۱ شهرداری تهران به سلیقه خود و نه با پیروی از یک الگوی عادلانه و مبتنی بر شاخص‌های قابل سنجشی مانند رتبه توسعه‌یافتگی مناطق و... نسبت به توزیع منابع بودجه اقدام کرده‌اند، به نحوی که ما شاهد آن هستیم که سرانه هر نفر شهروند ساکن منطقه ۳ تهران به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین منطقه شهر نسبت به سال قبل ۴۹ درصد افزایش یافته، علاوه‌براین می‌بینیم که سرانه هر شهروند ساکن منطقه ۱۹ تهران که از حیث توسعه‌یافتگی حائز رتبه ۲۰ مناطق شهری تهران است، نسبت به سال قبل ۸۵ درصد افزایش یافته است؛ درحالی‌که سرانه هر شهروند ساکن منطقه ۱۷ تهران که حائز رتبه ۲۱ توسعه‌یافتگی است، ۶۹ درصد افزایش یافته است و سهم شهروندان منطقه ۱۵ یعنی توسعه‌نیافته‌ترین منطقه تهران رشد ۵۳درصدی است، رشدی که با سهم رشد سرانه یک شهروند ساکن منطقه ۸ با رتبه توسعه‌یافتگی ۸ در بین مناطق تهران برابر است! این روند توزیع منابع بودجه سال ۱۴۰۱ بیش از هر چیز نمایانگر عدالتی سلیقه‌ای در توزیع منابع است؛ عدالتی که بیش از آنکه با واقعیت‌های شهر و انتظارات شهروندان تطابق داشته باشد، با اهداف شورانشینان تطبیق دارد. سیاست‌گذاری ناقص و اجرای سلیقه‌ای یک سیاست مانع از تحقق عدالت در شهر است و نمی‌گذارد شهروندان مناطق توسعه‌نیافته شهر از طعم شیرین عادلانه و بدون تبعیض توزیع منابع بودجه شهرشان برخوردار شوند، انباشت حس تبعیض و نارضایتی شهروندان از توزیع عادلانه منابع مالی شهرداری، دسترسی به زیرساخت‌های شهری در کنار اثراتی که توزیع ناعادلانه کاربری‌ها و فضاهای شهری بر زندگی شهروندان می‌گذارند، تهدیدی است که تنها با پایبندی به عدالت در شهر می‌توان آن را مهار کرد، بی‌تفاوتی نسبت به این موضوع زمینه‌ساز بروز ناهنجاری‌ها و بحران‌هایی فراروی مدیریت شهری خواهد شد که حل آن به آسانی در دسترس سیاست‌گذاران و مدیران شهری نخواهد بود.

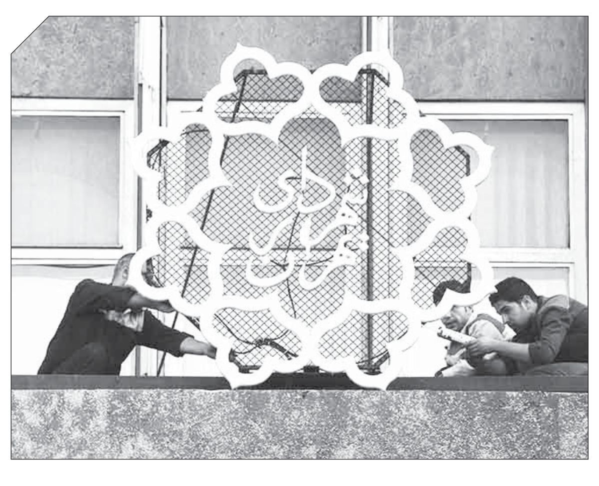

سخنگوی شورای شهر تهران در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

فراموش‌شدگان را دیدیم

شهردار تهران نخستین اولویت خود را در یک سال گذشته حل آسیب‌های اجتماعی و جمع‌آوری معتادان متجاهر از سطح شهر عنوان کرده است. اولین قرارگاه ایجادشده در شهرداری نیز قرارگاه اجتماعی بوده است. اما در این یک سال، چقدر برنامه‌ریزی‌های شهرداری به رفع تبعیض در این حوزه کمک کرده است؟ علیرضا نادعلی، سخنگوی شورای شهر تهران، در این زمینه توضیح داده است: در این سال‌ها همیشه درباره فاصله شمال و جنوب صحبت شده؛ از تبعیض‌هایی که در حوزه‌های مختلف شهری وجود دارد و... . در برنامه‌هایی که از سوی شهرداران در این سال‌ها ارائه شده، همیشه بخشی به کاهش فاصله‌ها اختصاص یافته است، اما در عمل می‌بینیم این صحبت‌ها تنها از سوی شهرداران مختلف تکرار شده است و هنوز در محلات مختلف، تبعیض‌های زیادی را می‌بینیم؛ از پیاده‌روهایی که برای همه شهروندان در دسترس نیست تا منطقه‌ای لوکس که کمترین دسترسی را به حمل‌ونقل عمومی دارد. یا از نظر اجتماعی و دسترسی به فضاهای عمومی این حس تبعیض وجود دارد.

◆ در این یک سال برای کاهش این فاصله‌ها چه کردید؟

اصل ماجرا این است که کاهش فاصله و رفع آن باید به یک اصل در تمام برنامه‌های شهری تبدیل شود. مقصود از کم‌کردن فاصله شمال و جنوب، شمال و جنوب استضعافی است و لزوما جهت جغرافیایی نیست. ممکن است شرق و غرب باشد و جهت مهم نیست. به تعبیر کامل‌تر، کاهش همه‌جانبه فاصله فقیر و غنی مهم است. این اتفاق فقط در حوزه اجتماعی و امکانی و مادی نیست. برخورداری مردم از مواهب و خدمات از ناوگان حمل‌ونقل گرفته تا مباحث خدمات شهری، پسماند و... باید همه در کنار هم دیده شوند و گاهی با تبعیض مثبت باید این فاصله‌ها را کاهش داد؛ یعنی اگر در حوزه‌ای، در یک نقطه عقب هستیم، بیاییم و جایی را که نابرخوردار است، اصلاح کنیم. این برای ما دغدغه است. ما سعی کردیم مثلا در یک مرحله اصلی و تعیین‌کننده در تصویب برنامه و بودجه سال ۱۴۰۱ برای مناطق کم‌برخوردار، تا جایی که می‌شد و به‌هم‌ریختگی ایجاد نمی‌کرد، این موضوع را در نظر بگیریم.

در بازدیدهایی که روزهای چهارشنبه از مناطق دارم، می‌بینم که در مناطق جنوبی، با همین توجهی که در بودجه صورت گرفت، چه مقدار گشایش‌ها صورت پذیرفته است. این نشان می‌دهد اگر ما کمی دقت بیشتر در تقسیم بودجه داشته باشیم، چه اتفاقات مثبتی رخ می‌دهد. البته تنها تقسیم بودجه مطرح نیست، بلکه اولویت قراردادن برنامه‌ها هم اصل است؛ اینکه چه برنامه‌هایی را در اولویت قرار دهیم که این توسعه به منطقه آسیب نرساند. هر توسعه و هر بهسازی و آبادانی، در کنار مواهب و نکات مثبتی که خصوصا به جهت اجتماعی ایجاد می‌کند، ممکن است بعضی نکات منفی را هم در خود داشته باشد که گریزی از آن نیست. اما اگر از ابتدا به پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار فضای سخت‌افزاری دقت کنیم، کمتر با اتفاق‌های از پیش تعیین‌نشده مواجه می‌شویم که بعد از رخ‌دادن جبران‌ناپذیر هستند.

با اولویت‌بندی‌هایی که به صورت ویژه در مباحث اجتماعی در شهرداری تهران اتفاق افتاد، به بخش فراموش‌شده‌ای از هم‌وطنان و همشهریان ما که معتاد یا کارتن‌خواب بودند، توجه کردیم و توجه و تمرکز خود را روی افراد آسیب‌دیده قرار دادیم. بسیاری می‌گفتند نه، اصلا کار شما نیست... این انحراف از وظایف است و دستگاه‌های دیگر باید این کار را شروع کنند. بااین‌حال، دوستان ما به این کار تن دادند و میان‌دار و هماهنگ‌کننده شدند و الحمدلله دستگاه‌های دیگر هم کنارشان آمدند و دارند کار می‌کنند. هنوز هم کار زیادی در این حوزه باقی مانده، اما تلاش زیادی هم انجام شده است. مهم این است که یک جمع فراموش‌شده در اولویت نگاه ما قرار گرفتند. این اولویت‌بندی زیرساخت‌ها را درست می‌کند و سبب می‌شود اولویت‌بندی‌ها تغییر کند و هماهنگی‌ها و ارتباطات مساعد با دستگاه‌ها شکل بگیرد و باعث شود در کل کشور به این موضوعات توجه شود. این یکی از موفقیت‌هایی است که به نظرم به دست آمده و همه در زمره کاهش فاصله فقیر و غنی است؛ چون فقیر و غنی فقط از جنس دارایی‌های مادی نیست، بلکه از جنس فرهنگی و اجتماعی هم مدنظر است. بخش‌هایی از این کارها اتفاق افتاده است و کلی کار هم هست که باید انجام شود.

◆ برخی از تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌ها هم به تبعیض‌های اجتماعی دامن زده است؛ مثلا یکی از موضوعاتی که این دوره پیگیری شد، بوستان‌های کودک و مادر بود. به بهانه حمایت از مادران و کودکان، بخشی از مردان از امکاناتی که داشتند محروم شدند. فضای جدیدی خلق نشد و فقط بخشی از مخاطبان پارک‌هایی که وجود داشت، نتوانستند از فضاها بهره ببرند و محروم شدند! آیا این نوع سیاست‌گذاری‌های اشتباه به افزایش تبعیض ختم نمی‌شود؟

من چندین و چند بار درباره پارک‌ها و بوستان‌های مادر و کودک سؤال کردم و بازدیدهایی که داشتم نشان می‌داد مناسب‌سازی فضایی در بوستانی برای بانوانی که فرزند کوچک (خردسال و کودک) دارند و می‌خواهند از موهبت‌های فضای طبیعی پارک و بوستان استفاده کنند، موجود است. باید به دو نکته اشاره کنم که یکی شاید نظر رسمی مجموعه مدیریت شهری باشد و یکی دیگر هم نگاه خودم به این موضوع است. اول اینکه ما بر اساس مبانی دینی و گفتمان انقلاب اسلامی، توجه درست و به‌اندازه به بانوان و به دختران این مرزوبوم و به همسرانی که در خانواده‌ها نقش همسری دارند و به مادرانی که نقش مادری دارند، داریم؛ اما برای دخترانمان باز هم عقب‌ماندگی داریم. در سال‌هایی که نشست‌های راهبردی دفتر مقام معظم رهبری برگزار می‌شد، یکی از موضوعات راهبردی، بحث زنان و حقوق زنان بود. همان‌جا ایشان هم تأکید کردند که ما عقب‌ماندگی‌هایی در این حوزه داریم و با مدل، نگاه و براساس مبانی خودمان، باید این عقب‌ماندگی‌ها را برطرف کنیم. از این جهت، هر آنچه در این حوزه اتفاق می‌افتد، به نظر اتفاق مثبتی است؛ منتها باید حواس‌مان باشد که اثربخشی‌ها چقدر است. باید توجه داشت که افراط و تفریط در هر صورت و در هر موضوعی مردود است. دوم اینکه باید به اثربخشی برنامه‌ها و اقدام‌ها نیز توجه کنیم.

اگر ما در هر موقعیتی، در مترو، اتوبوس و در محل‌های تردد، به یک مادر و فرزند یا فرزندانش توجه کنیم و موقعیتی برای آنها بسازیم که بتوانند نیازهای کودک را برطرف کنند، حتما بسیار خوب است. بااین‌حال، درباره اینکه ما بخشی از بوستان را برای مادر و کودک امن کنیم، نظر دیگری دارم. حرفم این است که چرا کل بوستان‌های ما نباید امن باشد!؟ چرا باید بوستان‌های ما محل تردد معتادان، متکدی‌ها، مزاحمان نوامیس و... باشد؟! ما باید با یک طرح جامع و با همکاری مجموعه شهرداری و نیروی انتظامی به دور از هر افراط و تفریط، محیطی ایجاد کنیم که مردم از معتاد و مزاحم دور باشند. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مردم تهران بهترین خاطرات را در همین پارک‌ها و بوستان‌ها خلق می‌کردند. حال اینکه ما بگوییم یک تکه از یک پارک را برای مادران امن کرده‌ایم، یعنی چه؟ این یعنی در بیرون آن می‌تواند ناامنی و فقدان امنیت وجود داشته باشد. شاید نیت خود دوستان این نباشد، ولی حتما این پیام به ذهن شهروندان و مخاطبان متبادر می‌شود. اگر در حد این است که موقعیت خوبی را بدون اینکه مشرف داشته باشد برای ورزش بانوان در پارک‌ها ایجاد کنند، خوب است؛ اما اگر مدام بخواهیم بخش‌هایی از یک پارک با یک وسعت زیاد را محصور و آن را از استفاده خانواده دور کنیم، درست نیست. معمولا خانواده‌ها از بوستان‌ها استفاده می‌کنند و ما خانواده را اگر به مادر و کودک منحصر کنیم، آن‌گاه باید برای یک بخش دیگر از خانواده که بیرون می‌افتد، فکری کنیم. به نظر من این حرکت اشتباه است.